



COMMISSARIAT
FOR REFUGEES AND MIGRATION
OF THE REPUBLIC OF SERBIA



CRISIS
RESPONSE
AND POLICY
CENTRE

تاریخ و نظام قانون اساسی جمهوری صربستان



تاریخ و نظام قانون اساسی جمهوری صربستان



کمیساریای پناهندگان و مهاجرت جمهوری صربستان از تهیه و انتشار بروشور «تاریخ و نظام قانون اساسی جمهوری صربستان» حمایت کرده است. نظرات بیان شده در این بروشور بیانگر دیدگاه نویسنده یا ناشر است و لزوماً نظرات کمیساریای پناهندگان و مهاجرت جمهوری صربستان را منعکس نمی کند.

فهرست

1	1. تاریخچه جمهوری صربستان
1	1.1. فرهنگ های ماقبل تاریخ در قلمرو صربستان امروزی
1	1.2. بالکان در زمان روم
2	1.3. مهاجرت اسلاوها در بالکان و تغییر دین
3	1.4. اولین کشورهای در قلمرو صربستان
3	1.5. صربستان قرون وسطی در عصر نمانجیچ (1168-1355)
4	1.6. عصر اشراف زادگان و نبرد در کوزوو (1355-1389)
5	1.7. صربستان به عنوان یک دست نشاندۀ ترکیه و استبداد صربستان (1389-1459)
5	1.8. حکومت فوری ترکیه، شورش و مهاجرت (1459-1804)
6	1.9. قیام بزرگ صربستان و آزادی از دست ترکها (1804-1815)
7	1.10. شاهزاده نشین خود مختار صربستان (1816-1882)
8	1.11. پادشاهی صربستان تا جنگ های بالکان (1882-1912)
8	1.12. جنگ های بالکان (1912-1913)
9	1.13. صربستان در جنگ جهانی اول (1914-1918)
9	1.14. پادشاهی اسلاوهای جنوبی - اولین یوگسلاوی (1918-1941)
10	1.15. جنگ جهانی دوم در قلمرو صربستان (1941-1945)
11	1.16. صربستان در یوگسلاوی سوسیالیستی در زمان تیتو (1943-1980)
12	1.17. مرگ تیتو و صربستان در یوگسلاوی سوسیالیستی پس از تیتو (1980-1991)
13	1.18. فروپاشی یوگسلاوی سوسیالیستی (1991-1992)
13	1.19. صربستان در یوگسلاوی سوم (1992-2000)
15	1.20. صربستان و مونته نگرو پس از سال 2000 میلادی
16	2. نظام قانون اساسی جمهوری صربستان
20	3. منابع

1. تاریخ جمهوری صربستان

❖ 1.1. فرهنگ های ماقبل تاریخ در قلمرو صربستان امروزی

اولین آثار حضور انسان در قلمرو صربستان امروزی از آخرین عصر یخبندان یعنی حدود 40000 سال قبل از میلاد مسیح بر می گردد. مردم غالباً شرق صربستان در غارها زندگی می کردند. آنها حدود 20000 سال قبل از میلاد، شروع به زندگی در فضای باز، در کمپ ها، نمودند و ماموت شکار می کردند. آثار این جوامع در دشت پانونیا، در قلمرو ویودینا امروزی (واقع در شمال صربستان) یافت شده است.

آب و هوا در پایان عصر یخبندان، دقیقاً در دوره انتقالی به عصر کنونی (حدود 8500 سال قبل از میلاد)، بسیار ناپایدار شد و اساساً کل طبیعت، از زمین و رودخانه تا گیاهان و جانوران دستخوش تغییر شد. تنها منطقه ای که تا حدودی از این تغییرات محفوظ ماند، تنگه عظیم جرداپ محل عبور از پانونیا به دشت والاچی بود که دانونب از آن می گذرد. یکی از پیچیده ترین فرهنگ های ماقبل تاریخ در اروپا - فرهنگ لپنسکی ویر (6700 - 5500 سال قبل از میلاد) در آنجا به وجود آمد. مردمان آن طبق یک الگوی ثابت خانه و میداین بنا می کردند و سلاح های شکاری بسیار خاصی می ساختند. عبادتگاهها و مجسمه های سنگی (اغلب با نقش ماهی یک سر انسان) یکنواخت بودند.

دومین فرهنگ بزرگ ماقبل تاریخ، معروف به وینچا (واقع در نزدیکی بلغراد)، از دوران نوسنگی (دوره سنگی جوانتر) یعنی هزاره ششم و پنجم قبل از میلاد سرچشمه می گیرد که پیشرفته ترین آن دوره از نظر فنی در کل جهان محسوب می شود، زیرا مردمان آن می دانستند چگونه مس را فرآوری کنند. مردم وینچا کل خاک صربستان و بخش هایی از رومانی، بلغارستان، یونان، مقدونیه، بوسنی و هرزگوین و کرواسی امروزی را پوشش می دادند. نمادهایی که مردم وینچا روی سفال ها و مجسمه ها حک می کردند، هنوز رمزگشایی نشده اند.

❖ 1.2. بالکان در زمان روم

ایلیری ها، تراچان ها، داچان ها و کلت ها، قدیمی ترین اقوام شناخته شده ای هستند که بلافاصله قبل از ورود رومیان، در صربستان ساکن بودند. ایلیری ها در جنوب و غرب، تراچان ها در جنوب شرقی و داچان ها در شمال صربستان ساکن بودند. کلت ها که بنیانگذاران سکونتگاه هایی به حساب می آیند که بلغراد و نووی ساد امروزی از آن سرچشمه می گیرند، در قرن سوم پیش از میلاد آمده اند. اولین پادشاهی در قلمرو صربستان متعلق به اسکوردیسکا ها (قوم کلتی) و داچان ها و دارداناک ها (قوم ایلیری) بوده است. مرکز حکومت اسکوردیسکا بلغراد امروزی بود که در آن زمان سینگیدون نام داشت.

رومیان در پایان قرن سوم قبل از میلاد، شروع به فتح شبه جزیره بالکان کردند. ابتدا بر ایلیری ها تسلط یافتند، سپس به سمت دانوب و دشت پانونی رفتند و آنجا اقوام اسکوردیسکا و دارداناک را تحت سلطه خود درآوردند. سراسر بالکان در آغاز دوره جدید، تحت سیطره رم قرار گرفت و استان های مزیا، پانونیا و دالماتسیا در قلمروی صربستان تأسیس شد. سینگیدوموم همان سینگدوم سابق مرکز مزیا بود. سیرمیوم (سرمسکا میتروویتسا امروزی) در زمان امپراتور دیوکلتیان (305-284) به یکی از چهار پایتخت روم تبدیل شد. مجموعه ای از شهرهای رومی در امتداد رود دانوب ساخته شدند که با جاده ها به هم متصل می شدند. بزرگترین شهر در مرکز صربستان نایسوس (نیش امروزی) بود که کنستانتین کبیر (337-307) آخرین امپراتور بزرگ روم در آنجا متولد شد.

امپراتوری روم از نظر اداری به بخش غربی (با پایتختی رم) و بخش شرقی (با پایتختی قسطنطنیه که بعداً به استانبول شناخته شد) تحت فرمان امپراتورهای والتینیان و والنس در نیمه دوم قرن چهارم تقسیم شد. این تقسیم بندی در سال 395، زمانی که امپراتور تئودوسیوس، آخرین پادشاه مشترک هر دو بخش امپراتوری، درگذشت، دائمی شد. مرز این دو بخش از صربستان امروزی عبور می کرد و اکثر بخش آن وارد امپراتوری شرقی شد که امروزه به بیزانس یا بیزانطی شناخته می شود.

مرز دانوب امپراتوری روم به دلیل تهدیدهای بربرها مستحکم (به اصطلاح دانوب لیمز) شد. هون ها در قرن پنجم، خط دفاعی دانوب را شکستند و پانونیا را نابود و ویران کردند و شهرهای رومی هرگز از این فجایع وحشتناک نجات پیدا نکردند. تصور کهن و مدنی این شهرها هرگز تجدید نشد، بلکه بیشتر به استحکامات تبدیل شدند.

✦ 1.3. مهاجرت اسلاوها در بالکان و تغییر دین

تهاجم هون ها، سایر اقوام بربر را بسوی مرزهای امپراتوری روم غربی و شرقی سوق داد. وجود امپراتوری روم غربی در اواخر قرن پنجم میلادی متوقف شد، در حالی که امپراتوری شرقی به مقاومت ادامه داد و مرزهای آن در دانوب دائماً در معرض حملات قبایل اسلاوها و آوارها قرار داشت. این دو قبیله در اوایل سال 602، دفاع مرزی بیزانس را شکستند و صالونیک در ساحل دریای اژه ده سال بعد خود را تحت محاصره اسلاوها دید. صربهای قبیله اسلاویایی نیز خود را در آنجا یافتند. هراکلیوس امپراتور بیزانس به صربها زمینی در این منطقه داد که آن سرزمین سرویا نام گرفت. با این حال، صرب ها طولی نکشید که از آنجا عقب نشینی کردند و ناحیه دیگری را برای سکونت خود درخواست نمودند.

اسلاوها و آوارها در همین حال با هم درگیر شدند. برتری قبیله آوار در بالکان به طور جدی متزلزل شد، بنابراین دو قبیله اسلاو یعنی صرب ها و کروات ها، توانستند بدون مانع در این منطقه ساکن شوند. نواحی تحت سیطره آنها «اسکلاوینیا» نام داشت.

هر دوی این قوم بت پرست (به خدایان بسیاری اعتقاد داشتند) در برخورد با فرهنگ مسیحی در بالکان، به طور طبیعی یا بالاجبار شروع به پذیرش آیین مسیحیت کردند. نفوذ رومیان طی سده یازدهم میلادی در بخش غربی بالکان و در دالماتسیا، قوی تر بود، بنابراین کروات ها

و اسلوونی ها (یکی دیگر از اقوام اسلاو) مذهب کاتولیک رومی را پذیرفتند. در حالی که، نفوذ قسطنطنیه در شرق بالکان یعنی در قلمرو بیزانس، غالب بود. به همین دلیل صرب ها پذیرای مذهب ارتدکس شدند.

✦ 1.4. اولین کشورها در قلمرو صربستان

نخستین کشور صربستان یعنی حکومت شاهزادگان در قرن هشتم میلادی تأسیس شد. مورخان بر این باورند که تشکیل این حکومت تحت تأثیر بیزانطی یا بلغارستان بوده تا مرکز بالکان را کنترل کنند. ویشه سلاو، نخستین شاهزاده معروف صرب بوده است و ولاستیمیر که بنیانگذار سلسله ولاستیمیروویچ نیز بوده اولین فرمانروایی است که اطلاعات بیشتری درباره وی وجود دارد. صربها در زمان حیات وی، غسل تعمید بجا می آوردند و شروع به سوادآموزی کردند. راس، پایتخت این شاهزاده بود. شاهزاده اغلب با بلغارها درگیری داشت که کشورش توسط بلغارها در نیمه اول قرن دهم میلادی فتح شد. بلغارها پس از چند سال توسط چاسلاو کلونیمیروویچ که قدرتمندترین حاکم در میان ولاستیمیروویچ ها شد، از این سرزمین اخراج شدند. امپراتوری بیزانطی، سرزمین این شاهزاده را در پایان قرن دهم فتح کرد. سپس این منطقه وارد قلمروی امپراتوری قدرتمند بلغارستان شد که در سال 1018 توسط امپراتور بیزانطی بنام واسیلیه دوم بولگارو اوویتسا ویران شد.

دوکلیا که امروز در مونته نگرو قرار دارد، در سده یازدهم میلادی بعنوان دومین حکومت صربستان اهمیت پیدا می کند. سلسله حکومت وویساولیویچ برای استقلال دوکلیا از بیزانطیها مبارزه کرد. نخستین فرمانروای صرب بنام یووان ولادیمیر که قدیس شد و اولین پادشاه صرب بنام میخایلو از سلسله وویساولیویچها بودند.

هنگامی که دوکلیا دچار بحران شد و بخشی از قلمرو خود را از دست داد، مبارزه با بیزانس به دست راشکا (برگرفته از نام شهر راس) که توسط فرمانداریا بحشدار (و نه شاهزاده یا شاه) اداره می شد، افتاد.

✦ 1.5. صربستان قرون وسطایی در عصر نماییچ (1168-1355)

هنگامی که بحشدار بزرگ استفان نمائیا در راشکا (در سال 1168) به قدرت رسید، دوره جدیدی از صربستان قرون وسطی آغاز شد که به عنوان دوره سلسله نماییچ شناخته می شود. این سلسله بیش از 200 سال (1168-1371) بر صربستان حکومت کرد. استفان نمائیا بانی این سلسله، خود را از دست قدرت بیزانس که روز به روز تضعیف می شد، رها کرد و موفق شد سرزمین های صربستان را متحد کند. کلیسای صربستان به میمنت راستکو فرزند نمائیا در سال 1219 استقلال یافت و اولین اسقف صرب شد. راستکو به دلیل شایستگی در گسترش دین در میان صرب ها، امروز به عنوان سنت ساوا شناخته می شود و یکی از بزرگترین قدیسان صرب است.

استفان رادوسلاو، پسر نمانیا، اولین پادشاه صرب از سلسله نمانیچ شد. مهمترین فرمانروایان در دوران پادشاهی این خاندان، برادران دراگوتین و میلوتین و استفان دچانسکی پسر میلوتین بودند. صربستان ابتدا در زمان دراگوتین (1284) به بلگراد گسترش یافت، تا آن زمان این شهر تحت حاکمیت مجارستان بود. میلوتین یک دیپلمات توانا بود و شهرت درساختن کلیسا (گراچانیتسا در کوزوو، هیلاندار در یونان) داشت. استفان دچانسکی نیز صومعه و کلیساهایی ساخت (ویسوکا دچانی) و پدر استفان دوشان، اولین پادشاه صرب و مشهورترین فرمانروای سلسله نمانیچ (1331-1355) بود.

در زمان دوشان که به "قدرتمند" ملقب بود، صربستان قرون وسطی بزرگترین قلمرو را داشت و به خاطر جنگ داخلی در بیزانس به سه دریا راه یافت: آدریاتیک، ایونی و اژه. دوشان در سال 1346 خود را امپراتور «صرب‌ها و یونانی‌ها» خواند و بدین ترتیب بر جاه‌طلبی خود برای امپراتور شدن بیزانس تأکید کرد. او اولین قانون صربستان بنام منشور دوشان (1349) را آورد. وی در جریان مقدمات فتح قسطنطنیه، به طور ناگهانی درگذشت. پسرش یعنی اوروش جانشین او شد. قلمرو بزرگ صربستان، در طول سلطنت او، به دلیل قدرت و طمع بزرگان و اشراف، به نواحی و مناطق کوچکتر تقسیم شد. اوروش در سال 1371 درگذشت و با مرگ او خاندان نمانیچ نیز از بین رفت.

✱ 1.6. عصر اشراف زادگان و نبرد کوزوو (1389-1355)

اوروش شاه، قادر به مهار اشراف صرب و جاه طلبی های آنها نبود، بنابراین مردم به او لقب "اوروش ضعیف" داده بودند. خشونت و دشمنی بزرگان، قدرت صربستان را در موقعی که ترک‌های عثمانی از جنوب هجوم آوردند و این هجوم به طرز چشمگیری بیزانس شکست خورده را تضعیف کرده بود، اکنون به اطراف قسطنطنیه کاشیده بود.

اولین نبرد صرب‌ها با ترک‌های عثمانی، نبرد ماریکا در سال 1371 بود که شکست بزرگی را متحمل شدند. یکی از اشراف صرب به نام شاه ووکاشین در میدان نبرد جان باخت و پسرش شاه مارکو که در اشعار عامیانه حماسی به «کرالیویچ مارکو» شهرت دارد جانشین او شد. پس از مرگ شاه اوروش، قرار بود مارکو به عنوان فرمانروای جدید سرزمین‌های صربی منصوب شود، اما اشراف او را به رسمیت نشناختند. شاه مارکو برای دفاع از قلمرو کوچک خود به «وزل» یعنی رعیت ترک تبدیل شد (این اصطلاح بمعنای موقعیت وابسته حکومت و حاکم آن به عثمانی بوده، که التزام جنگیدن برای عثمانی را به همراه نیز دارد).

شاهزاده لازار هربلیانویچ، یکی از بزرگان صرب نیز تلاش کرد تا سرزمین‌های صربی، به منظور دفاع در برابر تهاجم همیشگی و جدید عثمانی، را متحد کند. اشراف دیگری به نام ووک برانکوویچ در 28 ژوئن 1389 برای کمک به لازار در نبرد سرنوشت ساز کوزوو لشکر فرستاد. نبرد با خسارات هنگفت از هر دو طرف به پایان رسید و شاهزاده لازار و سلطان مراد فرماندهان دو ارتش کشته شدند.

نبرد کوزوو که 28 ژوئن 1389 در روز «ویدودان» رخ داد، بخش مهمی از هویت صربستان است. مردم با اشعار حماسی از شکست نظامی صربستان در کوزوو و درباره

ووک برانکوویچ به عنوان خائن که پس از کشته شدن لازار به شکست نبرد پی برد نیروهای خود را از میدان نبرد بیرون کشید، افسانه ساخته اند. از سوی دیگر، شاه مارکو که در جنگ کوزوو شرکت نداشت، در اشعار حماسی عامیانه بعنوان قهرمان مردمی یاد می شود که سوار بر شارانس اسب خود می‌تازد و راه را برای عثمانیها ناهموار می کند. او در سال 1395 در حین جنگ برای ارتش عثمانی کشته شد.

✱ 1.7. صربستان به عنوان رعیت عثمانی و استبداد صرب (1459-1389)

صربستان قرون وسطایی، 70 سال آخر عمر خود را غالباً به عنوان رعیت حکومت عثمانی سپری نمود. چنین سیاستی را بیوه شاهزاده لازار مقتول یعنی شاهدخت ملیتسا، با علم به اینکه صربستان با ارتش نابود شده خود پس از نبرد کوزوو قادر به مقابله و نبرد با عثمانی قدرتمند نیست، اعمال کرد. او حتی دخترش را به عقد سلطان جدید عثمانی درآورد.

استفان پسر لازار و ملیتسا هنگامی که به سن بلوغ رسید، فرمانروای صربستان شد. او در جنگ‌ها در حمایت از عثمانی شرکت کرد و حتی برای ارتش مجارستان نیز جنگید، که بلگراد شهر بزرگی در مرز شمالی صربستان که در امتداد رودخانه‌های ساوا و دانوب قرار داشت را به عنوان هدیه از مجارستان دریافت کرد.

استفان بین ترکیه مسلمان و مجارستان مسیحی تعادل برقرار کرد. صربستان در دوران حکومت او، موفق به بازگرداندن تقریباً تمامی مناطق دوره شاهزاده لازار شد و رونق اقتصادی و فرهنگی زیادی را تجربه کرد. استفان فردی تحصیل کرده و هنرمند بود. او شاعر نیز بود و یکی از برجسته ترین آثار ادبیات قرون وسطایی صربستان به نام «حرف عشق» را نوشت. او لقب مستبد را از امپراتوری بیزانس دریافت کرد.

جوراج برانکوویچ، پسر ووک برانکوویچ، پس از مرگ استفان، مستبد شد. او مجبور شد بلگراد را به مجارستان بازگرداند، بنابراین پایتخت جدید صربستان بنام اسمدروو را بنا کرد. ترک‌های عثمانی در دوران حکومت او، به شدت صربستان و دیگر کشورهای بالکان را مورد حمله قرار دادند. عثمانیها در یک مقطع زمانی (در سال 1439) صربستان را فتح کردند، و جوراج به مجارستان گریخت. او از مجارستان و رومانی کمک نظامی دریافت کرد و موفق به بازپس گیری کل کشور از دست عثمانیها شد (در سال 1444). در این میان، بیزانس ارتدوکس بزرگترین محافظ صرب‌ها وجود نداشت (بعلت سقوط قسطنطنیه در سال 1453). ترک‌های عثمانی به حملات خود ادامه دادند و جوراج نتوانست متحدان غربی را متقاعد کند که بار دیگر کمک نظامی به او کنند. صربستان پس از مرگ او در سال 1459 بالاخره به دست عثمانی افتاد.

✱ 1.8. حاکمیت مستقیم عثمانی، شورش و مهاجرت (1804-1459)

با سقوط اسمدروو در سال 1459، کشور قرون وسطایی صربستان از بین رفت، اما برخی از مناطق صربستان مانند زتا (مونتنگرو امروزی) تا سال 1496 به حیات خود ادامه داد.

اشراف صرب با عنوان دسپوتا (مستبد) در شمال ساوا و دانوب، در ناحیه وویودینا (شمال صربستان امروزی) و اسلاونیا (شرق کرواسی امروزی) که در قلمروی مجارستان بسر می بردند اراضی زیادی دریافت کردند و بدین صورت مردم خود را خارج از کشور مادری رهبری می کردند. ولی عثمانیها در قرن شانزدهم، این اراضی را نیز فتح کردند و به وین در غرب و بوداپست در شمال پیش رفتند. پاوله باکیچ آخرین مستبد صرب در سال 1537 در ارتش مشترک اتریشی، مجاری و کروات در جنگ علیه ترک های عثمانی کشته شد.

ترک ها طی 250 سال بعدی بر بخشهایی از صربستان (نه بر سرتاسر صربستان) واقع در جنوب ساوا و دانوب، البته با وقفه های گاه و بیگاه، حکومت کردند. صربها بنا به تحریک اتریشی های هابسبورگ که علیه عثمانی ها شورش کردند و مهاجمان ترک را برای مدت کوتاهی بیرون راندند. کشور خودمختار صربستان بمدت 20 سال (1718-1739) در قلمرو بلگراد و شومادییه (بخش مرکزی صربستان امروزی) تحت تاج و تخت هابسبورگ وجود داشت. اما، هر زمان که ترک ها و اتریشی ها صلحنامه منعقد می کردند، صرب ها تحت سلطه ترکها برگشته و در معرض انتقامجویی قرار می گرفتند. صرب های کوزوو، متوہیا و سایر مناطق جنوب صربستان از ترس انتقامجویی ترکها، به طور انبوه به سمت شمال که تحت سیطره پادشاهی اتریش بود مهاجرت کردند. دو مهاجرت بزرگ از این نوع صورت گرفته است.

✱ 1.9. قیام بزرگ صربستان و آزادی از دست ترکها (1804-1815)

قیام بزرگی در صربستان علیه اشغالگران ترک در سال 1804 آغاز شد. در ابتدا، این یک شورش علیه یانیچرهای مرتد ("داهی ها") بود که در سال 1801 قدرت را با توسل به زور در بخش گسترده ای از صربستان امروزی از حاکمان محلی شاه گرفتند و حقوق خودمختاری صربستان تحت حاکمیت عثمانی را به حالت تعلیق درآوردند. علت قیام به اصطلاح «قطع شاهزادگان» یعنی کشتار دسته جمعی 72 رهبر برجسته صرب در ژانویه 1804 بود. قیام توسط جورج پتروویچ معروف به کاراجورجه (جورجه سیاه) یکی از همین رهبران که جان سالم بدر برده بود، صورت گرفت. کاراجورجه آموزش نظامی از اتریشی ها فرا گرفته بود و شهرت فراوانی در جنگ اتریش-عثمانی (1791-1788) علیه ترکها کسب کرده بود.

داهیه های بیرحم دستگیر و اعدام شدند. کاراجورجه از سلطان عثمانی خودمختاری وسیع درخواست نمود که با مخالفت سلطان مواجه شد. سلطان لشکری را برای سرکوب قیام اعزام نمود که توسط شورشیان کاراجورجه شکست خوردند. اسمدرو آزاد شد و پایتخت شورشی صربستان شد. دولت و پارلمان در سال 1805 تأسیس شد، فئودالیسم لغو و دهقانان آزاد شدند و زمین هایشان به آنها بازگردانده شد.

سپس سلطان به صربستان خودمختاری مهمی را پیشنهاد کرد که کاراجورجه آن را رد کرد. شورشیان با تشویق روسیه به جنگ ادامه دادند و بلگراد را در سال 1807 آزاد کردند. لیکن با حمله ناپلئون به روسیه و نبود حمایت روسیه از صرب ها و اختلاف بین شورشیان باعث شد تا ترک های عثمانی موفق به سرکوب قیام در سال 1813 امروز معروف به «اولین

قیام صربستان» شوند. کاراجورجه به اتریش گریخت و دستگیر شد اما اتریشیها اجازه دادند به روسیه برود. با این حال این کشور خروج از کشور را برای وی منع کرد.

گرچه حکومت عثمانی وعده عفو می داد، اما ترور بر مردم صرب انجام می شد که پس از یک شورش نافرجام دیگر (شورش حاجی پرودانووا در سال 1814)، این ترور تشدید شد. شورش جدید اجتناب ناپذیر بود و به فرماندهی میلوش اوبرنویچ، یکی از رهبران قیام اول صربستان در سال 1815 آغاز شد.

قیام دوم صربستان به شکست سریع ترک ها منجر شد و میلوش پیشنهاد سلطان برای خودمختاری صربستان که کاراجورجه یک بار آن را رد کرده بود را در پایان سال 1815 پذیرفت. کاراجورجه با ایده قیام سراسری بالکان علیه عثمانی، بطور مخفیانه در سال 1817 از روسیه به صربستان بازگشت. میلوش اوبرنویچ از ورود کاراجورجه مطلع می شود و دستور قتل او را صادر کرد، زیرا بیم داشت اگر ترک ها از این مساله باخبر شوند، تفاهنامه خودمختاری را لغو کنند.

✱ 1.10. شاهزاده نشین خود مختار صربستان (1816-1882)

میلوش اوبرنویچ (معروف به میلوش کبیر) شاهزاده و حاکم مطلق حکومت شاهزادگی صربستان - یک کشور خودمختار تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی - و بنیانگذار سلسله اوبرنویچ شد. خاندان کاراجورجیچ، از نوادگان کاراجورج پتروویچ مخالف اصلی وی بودند. تاج و تخت تا زمان قتل پادشاه الکساندر اول اوبرنویچ (در سال 1903) عمدتاً در اختیار خانواده اوبرنویچ بود. دهقانان در این دوره شاهزادگی آزاد بودند و ارباب و رعیت وجود نداشت.

حکومت شاهزاده به طور رسمی از سال 1815 تا 1878 تحت سلطه ترک های عثمانی بود. موظف به پرداخت سالانه خراج به سلطان بود و وجود پادگانهای نظامی عثمانی در قلمرو خود را باید تحمل می کرد. صرب ها در زمان سلطنت شاهزاده میخائیل سوم اوبرنویچ، در سال 1867، سربازان ترک را بیرون زانند. استقلال صربستان در کنفرانس برلین در سال 1878 به رسمیت شناخته شد و چهار سال بعد صربستان به عنوان پادشاهی اعلام شد.

قلمرو شاهزاده ابتدا تا پاشالوک بلگراد پیش رفت، اما به تدریج به دیگر مناطق صربستان گسترش یافت. پایتخت این خاندان ابتدا کراگویواتس بود که بعداً به بلگراد انتقال یافت.

موقعیت بین المللی شاهزاده را روابط سه ابرقدرت تعیین می کرد: امپراتوری اتریش-مجارستان (که اوبرنویچ ها به طور فزاینده ای بر حمایت آن تکیه می کردند)، روسیه (که صربستان تحت حمایت آن بود) و امپراتوری عثمانی (که قدرت در بالکان در حال تضعیف بود). کشور شاهزادگی صربستان در اتحاد با مونته نگرو، تنها کشور اسلاو جنوبی آن زمان در بالکان بود که مستقل بود. همچنین صربستان تبادل فرهنگی قوی با کرواسی و جامعه بزرگ صرب های وویودینا (که در آن زمان این دو بخشی از کشور اتریش-مجارستان بشمار می آمدند) وجود داشت.

توسعه فرهنگی شتاب گرفت و مردم باسواد شدند. ایده غالب روشنگری، تحت تأثیر دوسیتی اوبرادوویچ اطلاع طلب بزرگ بود. ووک استفانوویچ کاراجیچ اطلاع طلب دیگر، فیلوژیست و زبان شناس بزرگ، زبان و خط صربی را اصلاح کرد، از این رو اینک هر حرف از الفبای سیریلیک صربی صدای خاص خود را دارد.

❖ 1.11. پادشاهی صربستان تا جنگ های بالکان (1882-1912)

کشور شاهزادگان صربستان در سال 1882 به پادشاهی صربستان تبدیل شد و اولین پادشاه آن نیز میلان دوم اوبرنویچ نام داشت. او سیاست خود را به اتریش-مجارستان گره زد، که از او خواسته بود مردم بوسنی و هرزگوین که قبلاً بخشی از قلمروی عثمانی بود و اینک تحت حاکمیت وین بود، را تحریک نکند. پادشاه میلان در سال 1885 به بلغارستان حمله کرد و شکست خورد و از این کشور تازه آزاد شده بالکان، یک دشمن دیرینه ساخت. میلان دوم رهبر مقتدری بود، اما مجبور به دادن امتیازاتی شد. بنابراین، قانون اساسی لیبرال در سال 1888 تصویب شد که صربستان را به کشور سلطنتی برپایه قانون اساسی و پارلمان با اعمال محدودیت های زیادی برای قدرت پادشاه تبدیل کرد.

الکساندر اول پسر میلان، به عنوان پادشاه جدید، همچنان به اتریش-مجارستان تکیه کرد. قانون اساسی لیبرال را به حالت تعلیق درآورد و سعی کرد به عنوان یک پادشاه مطلقه حکومت کند. در نتیجه، توطئه ای علیه او طراحی شد و طی کودتا سال 1903 به عنوان آخرین پادشاه این سلسله به همراه ملکه دراگا ماشین کشته شد. قانون اساسی سال 1888 دوباره اجرایی و اعمال شد. پادشاه پتار اول کاراجورویچ به قدرت رسید. بیشترین شکوفایی صربستان در دوران سلطنت او رخ داد. صربستان در دو جنگ بالکان، مناطق دیگری (کوزوو و مقدونیه) را ضمیمه خاک خود کرد، اما با اتریش-مجارستان جنگ مرگباری داشت که با شروع جنگ جهانی اول به اوج خود رسید.

❖ 1.12. جنگ های بالکان (1912-1913)

صربستان، مونته نگرو، یونان و بلغارستان در سال 1912 اتحادیه بالکان را تشکیل دادند و برخلاف میل روسیه و اتریش-مجارستان علیه پادشاهی عثمانی جنگیدند. آن جنگ که امروزه به عنوان جنگ اول بالکان شناخته می شود، با شکست حکومت عثمانی به پایان رسید و امپراتوری عثمانی تقریباً تمام سرزمین های خود در اروپا را از دست داد.

بعد از آن، به دلیل تقسیم سرزمین های آزاد شده از دست عثمانی، بین بلغارستان از یک سو و صربستان و یونان از سوی دیگر شکاف ایجاد شد پس جنگ دوم بالکان بوقوع پیوست که متعاقباً مونته نگرو، رومانی و عثمانی نیز به آن پیوستند. این جنگ با شکست بلغارستان و فروپاشی اتحادیه بالکان به پایان رسید.

❖ 1.13. صربستان در جنگ جهانی اول (1914-1918)

روابط متشنج بین اتریش-مجارستان و صربستان بعد از ترور فرانتس فردیناند، وارث تاج و تخت اتریش-مجارستان، در 28 ژوئن 1914 در ساریوو به اوج خود رسید. ولیعهد اتریش-مجارستان توسط گاوریلو پرینسیپ دانش آموز صرب که یکی از اعضای سازمان ملادا بوسنا (جوانان بوسنی) که خواستار آزادی بوسنی و هرزگوین از سلطه اتریش-مجارستان بودند، هدف گلوله قرار گرفت. پرینسیپ دستگیر شد و مقامات وین اصرار داشتند که دولت بلغراد پشت این قتل هستند. اگرچه هیچ مدرکی در این زمینه وجود نداشت، اما اتریش-مجارستان و متحد قدرتمندش آلمان اولتیماتومی تحقیرآمیز علیه صربستان دادند. از آنجایی که صربستان آن را رد کرد، دولت وین در روز 28 ژوئیه 1914 به صربستان اعلام جنگ کرد و روز بعد اقدام به بمباران صربستان کردند.

آنچه در ابتدا شبیه درگیری بین دو کشور به نظر می رسید، به زودی به درگیری بین دو بلوک نظامی قدرتمند تبدیل شد: آنتانت (روسیه، فرانسه و بریتانیای کبیر) و قدرت های مرکزی (آلمان، اتریش-مجارستان، ترکیه و بلغارستان). این جنگ تمام اروپا را فرا گرفت و به خاورمیانه، آفریقای مستعمره شده و بقیه جهان را فرا گرفت.

صربستان در ابتدای جنگ با ارتش اتریش-مجارستان که برای تسخیرش آمده بود به موفقیت بزرگی دست یافت (نبرد سرسکا و کولوبارسکا، 1914) و از اشغال خاک خود جلوگیری کرد، اما زمانی که مورد حمله ارتش آلمان، اتریش-مجارستان و بلغارستان یک سال بعد قرار گرفت، ارتش صربستان با پادشاه پتار اول، مجبور به عقب نشینی و ترک کشور از طریق مونته نگرو و آلبانی تا یونان شد.

در حالی که ارتش صربستان در جزیره کرف در حال بهبودی بود، مردم صربستان در اثر جنایات سه ارتش مهاجم، قحطی و همه گیری تیفوس در حال از بین رفتن بود. لحظه انتقام در سپتامبر 1918 فرا رسید، زمانی که ارتش یکپارچه صربستان به همراه متحدان فرانسوی، موفق به شکستن جبهه سالونیک شده و از سمت جنوب دوباره وارد میهن شد. بلغارستان تضعیف شده تسلیم شد و موازنه قدرت در اروپا تغییر کرد. جنگ جهانی اول با شکست قدرت های مرکزی و انحلال سلطنت اتریش-مجارستان به زودی پایان یافت.

صربستان علیرغم از دست دادن یک سوم تا یک چهارم جمعیت خود، از درگیری جهانی به عنوان یک کشور پیروز با اعتبار بزرگ بین المللی بیرون آمد. صربستان با سایر کشورهای اسلاو جنوبی در اول دسامبر 1918 کشور جدیدی به نام پادشاهی صرب ها، کروات ها و اسلوونی ها (بعداً به یوگسلاوی تغییر نام داد) با پایتختی بلغراد که خاندان کاراجورویچ در راس آن بود، ایجاد کرد.

❖ 1.14. پادشاهی اسلاوهای جنوبی - اولین یوگسلاوی (1918-1941)

پادشاهی صرب ها، کروات ها و اسلوونی ها که در سال 1919 با معاهده ورسای از سوی جهان به رسمیت شناخته شد، با مشکلات متعددی مانند مدیریت متمرکز، ادعای ارضی ایتالیا

و روابط ناخوشایند بین نمایندگان مردم - در وهله نخست صرب ها و کروات ها که کشور جدید اسلاو جنوبی را ایجاد کرده بودند، مواجه بود. دولتمردان فعالیت حزب کمونیست یوگسلاوی را در سال 1920 ممنوع اعلام کرد، حزبی که برای نظم دولتی و اجتماعی الگوبرداری شده از اتحاد جماهیر شوروی (روسیه امپراتوری سابق که در آن کمونیست ها به قدرت رسیدند) مبارزه می کرد. اما حزب همچنان به حیات خود ادامه داد و حامیان بیشتری برای مبارزه با پادشاهی پیدا کرد. از جمله این مبارزان می توان به یوسیپ بروز تیتو، اهل کرواسی، که در سال 1937 رئیس این حزب سیاسی غیرقانونی شد.

پادشاه الکساندر اول کاراجورجویچ، پس از مجروح شدن شدید یک سیاستمدار برجسته کرواسی بنام استیپان رادیچ در سال 1928 توسط یک نماینده صرب در مجلس ملی، دیکتاتوری ششم ژانویه را در سال 1929 وضع کرد. او قانون اساسی قبلی پادشاهی صرب ها، کروات ها و اسلونی ها را لغو کرد و به کشور نام جدید پادشاهی یوگسلاوی را داد. وی وجود یک ملت (یوگسلاوی) را اعلام کرد و کشور را از نظر اداری به چند ناحیه تقسیم نمود که بر اساس مناطق جغرافیایی و بدون ویژگی ملی نامگذاری شده بودند. او طرفدار کشور واحد بود و تقاضاهای فدرال شدن را رد کرده بود.

مبارزه الکساندر برای یوگسلاویسم با قتل او در سال 1934 در ماریسی، فرانسه، توسط یکی از اعضای جنبش ملی گرای مقدونیه VMRO و با حمایت جنبش فاشیستی کرواسی موسوم به اوستاش در نطفه خفه شد.

شاهزاده پاوله کاراجورجویچ بجای پادشاه نوجوان پتار دوم یوگسلاوی را اداره می کرد. یکپارچگی کشور در طول حکمرانی وی رها شد و کرواسی در سال 1939 به یک منطقه خودمختار تبدیل شد. اما در همان سال 1939 جنگ جهانی دوم آغاز شد و پادشاهی یوگسلاوی در 25 مارس 1941 به بلوک نظامی متشکل از آلمان نازی، ایتالیا فاشیست و ژاپن پیوست. دو روز بعد تظاهرات بزرگی و کودتای نظامی علیه این قرارداد در بلگراد صورت گرفت. هیتلر خشمگین از حمله برنامه ریزی شده به اتحاد جماهیر شوروی را به تعویق انداخت و دستور حمله انتقام جویانه به یوگسلاوی را صادر کرد.

❖ 1.15. جنگ جهانی دوم در قلمرو صربستان (1941-1945)

نیروی هوایی آلمان در سحرگاه 6 آوریل 1941 به بلگراد حمله کرد. پادشاه نوجوان پتار دوم به لندن گریخت، ارتش یوگسلاوی به سرعت شکست خورد و کشور از هم پاشید. بخش هایی از صربستان به مجارستان، بلغارستان و آلبانی ضمیمه شد و بقیه کشور به همراه بلگراد به اشغال آلمان درآمد. قلمرو غرب بلگراد به کشور مستقل کرواسی که محصول محور قدرت (آلمان، ایتالیا، ژاپن و متحدانشان) که توسط راستگرایان افراطی یعنی جنبش فاشیستی اوستاش اداره می شد، ملحق شد.

قیام مسلحانه در ژوئیه 1941 در صربستان با فراخوان پارتیزان ها به رهبری یوسیپ بروز تیتو رهبر کمونیست های یوگسلاوی بوقوع پیوست. آلمانی ها با کشتار دستجمعی مردم در کراگویواتس و کراویو پاسخ این قیام را دادند. پارتیزان ها جمهوری کوتاه مدت اوژیتسا را

تشکیل دادند که اولین قلمرو آزاد در اروپای اشغالی بود. پارتیزان ها تا آن زمان با جنبش چتتیک که باقیمانده ارتش پادشاهی یوگسلاوی بود، همکاری می کردند. اما بعداً با هم درگیر شدند. چتتیک ها از یک سو با اشغالگر همکاری می کردند و از سوی دیگر جنبش مقاومتی مشروع علیه آلمانی ها تلقی می شدند.

دسته های پارتیزانی فعالیت های شورشی خود را به سرتاسر یوگسلاوی گسترش دادند. این دسته ها در پایان سال 1942 به ارتش آزادی بخش خلق یوگسلاوی تبدیل شدند و گرایش متفقین از چتتیک ها بسوی پارتیزان ها سوق می یابد. شورای جنگ پارتیزان ها موسم به شورای ضد فاشیست آزادی بخش خلق یوگسلاوی روز 29 نوامبر 1943، یوگسلاوی جدید با شش جمهوری فدرال (اسلونی، کرواسی، بوسنی و هرزگوین، مونته نگرو، صربستان و مقدونیه) را اعلام می کند. یوگسلاوی جدید بلافاصله توسط متفقین - اتحاد کشورهای که بعداً در جنگ جهانی دوم به رهبری بریتانیای کبیر، اتحاد جماهیر شوروی، چین و ایالات متحده آمریکا پیروز شدند - به رسمیت شناخته می شود. سپس یک دولت انتقالی با نمایندگان شورای ضدفاشیست آزادی بخش خلق یوگسلاوی و دولت سلطنتی در تبعید تشکیل شد.

پارتیزان ها با حمایت ارتش سرخ شوروی، بلگراد را در اکتبر 1944 آزاد می کنند و تمامی یوگسلاوی تا مه 1945 آزاد می شود. اوستاش ها و چتتیک ها شکست خوردند، اما چتتیک ها تا سال 1946 به مبارزه خود علیه دولتمردان جدید ادامه دادند. ارتش سرخ در یوگسلاوی باقی نماند و یوگسلاوی هرگز بخشی از بلوک شوروی نشد.

❖ 1.16. صربستان در یوگسلاوی سوسیالیستی در زمان تیتو (1943-1980)

یوگسلاوی جدید در ابتدا سوسیالیستی نبود، اما پس از پیروزی کمونیست ها در انتخابات سال 1945 چنین شد. تمام قوانین دوران پادشاهی باطل اعلام شد، دیکتاتوری پرولتاریا در کشور برقرار شد و دارایی طبقه قدیمی بورژوا برفع کسانی که فاقد این دارایی بودند، مصادره شد.

صربستان بزرگترین جمهوری فدرال در یوگسلاوی بود و بار دیگر بلگراد میلیون نفری پایتخت آن شد. دو واحد خودمختار در قلمروی صربستان تأسیس شد: کوزوو با اکثریت جمعیت آلبانیایی و وویودینا با جمعیتی مختلط که بیشترشان صرب و مجار بودند.

یوگسلاوی پس از سال 1948 به تدریج به سمت غرب چرخید، اما چهره یک کشور غیرمتعهد را برای خود ساخت که گذرنامه آن یکی از با ارزش ترین ها در جهان است. یوگسلاوی با رهبری تیتو به رهبر جنبش کشورهای تبدیلی می شود که نمی خواهند نه با ایالات متحده آمریکا و نه با رقیب جنگ سردش یعنی اتحاد جماهیر شوروی، متعهد باشند. کیش شخصیت تیتو در کشور به اندازه ای بود که به او عنوان رئیس جمهور مادام العمر داده بودند. یک شهر در هر واحد فدرال به نام او نامگذاری شده بود و روز تولد او بعنوان روز جوانان، تعطیلی ملی بود.

محدودیت‌های اجتماعی، پس از یک دوره دشوار بازسازی کشور، در دهه شصت قرن بیستم از بین رفت، مفهوم خودمیریتی معرفی می‌شود - سیستمی که در آن از همه اعضای یک شرکت در مورد تصمیم‌گیری‌ها سوال می‌شود. مد غربی، فرهنگ و موسیقی پاپ به درون کشوری با نام جدید جمهوری سوسیالیستی فدرال یوگسلاوی نفوذ و رخنه می‌کند.

آشفتگی اجتماعی، در نیمه دوم دهه شصت میلادی، همانند تمامی غرب، به وجود آمد و شورش دانشجویی در بلغراد در سال 1968 بوقوع پیوست که سرکوب شد. دولتمردان در آغاز دهه هفتاد با بیداری احساسات ملی در صربستان و کرواسی برخورد کردند.

❖ 1.17. مرگ تیتو و صربستان در یوگسلاوی سوسیالیستی پس از تیتو (1980-1991)

رئیس جمهور مادام العمر جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی بیمار شد و در روز 4 مه 1980 در لیوبلیانا درگذشت. او در بلغراد در کوچا تسوجا (خانه گل) به خاک سپرده شد. عالیت‌ترین مقامات دولتی قرن بیستم در این مراسم تشییع جنازه حضور داشتند. از آنجایی که تیتو هیچ وارث سیاسی برای خود باقی نگذاشته بود. ریاست جمهوری یوگسلاوی که اعضای آن توسط روسای جمهور شش جمهوری فدرال و دو ایالت خودمختار انتخاب می‌شد، اداره کشور را بر عهده گرفت و دوره ریاست هر عضو بعنوان رئیس جمهور یک سال بود.

سالهای اول پس از تیتو با لیبرالیسم آزادی بیان و شکوفایی عظیم فرهنگ عامه همراه بوده است. اما این دوره با بحران سیاسی و اقتصادی همراه بود و مشکلات اقتصادی با تورم بالای سال‌های 88 و 89 به اوج خود می‌رسد.

اسلوپودان میلوشویچ در سال 1986، رئیس اتحادیه کمونیست صربستان شد و پس از اعلام حمایت از صرب‌های کوزوو و انتقاد از ساختار قانون اساسی آن زمان جمهوری سوسیالیستی فدرال یوگسلاوی که ایجاد ایالت‌های خودمختار - کوزوو و وویودینا را فقط در صربستان پیش بینی می‌کرد، قدرت سیاسی زیادی به دست آورد. میلوشویچ به آنها اختیارات تقریباً در سطح جمهوری داد.

پس از انحلال اتحادیه کمونیست یوگسلاوی، در پایان دهه هشتاد، اولین انتخابات چند حزبی در این کشور برگزار شد. گزینه‌های ملی گرایانه در همه جمهوری‌های یوگسلاوی پیروز و میلوشویچ رئیس جمهور صربستان می‌شود. نتیجه چنین امری، فروپاشی نظام جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی است. صربستان خودمختاری وویودینا و کوزوو را کاهش داد و کرواسی جامعه بزرگ صرب‌ها را در قلمرو خود یک اقلیت ملی اعلام کرد که باعث خیزش در صربستان شد.

یوگسلاوی، پس از پایان جنگ سرد بین ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی، اهمیت بین‌المللی سابق خود را از دست داد. اگرچه دولت فدرال به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافت، تورم عظیم را از بین برد و پایه‌های یک اقتصاد بازار مدرن را پی ریزی نمود، اما

رهبران یوگسلاوی پیرامون آینده سیاسی کشور به توافق نمی‌رسند و فروپاشی آن شروع می‌شود.

❖ 1.18. فروپاشی یوگسلاوی سوسیالیستی (1991-1992)

کرواسی، شاهد اولین درگیری بین حکومت جدید جمهوری خواه و صرب‌های شورشی است. تظاهرات بزرگ اپوزیسیون در مارس 1991 در بلغراد علیه اسلوپودان میلوشویچ به راه افتاد که با خشونت سرکوب شد.

کرواسی و اسلوونی همه پرسى استقلال برگزار کردند که اکثریت مردم به جدایی از یوگسلاوی رأی داده بودند. پس از اعلام استقلال در اوایل سال 1991، درگیری مسلحانه بین نیروی دفاعی سرزمینی اسلوونی و ارتش خلق یوگسلاوی بوقوع می‌پیوندد. ده روز بعد، تحت تأثیر جامعه اروپایی (اتحادیه اروپا کنونی)، یک تعلیق سه ماهه برای استقلال اسلوونی و کرواسی اعلام شد و ارتش خلق یوگسلاوی از اسلوونی خارج می‌شود. فوراً، یک جنگ تمام عیار در خاک کرواسی بین نیروهای مسلح این جمهوری جدا شده و ارتش خلق یوگسلاوی از یک سو و گروه‌های شبه نظامی از صربستان و نیروهای مسلح شورشی صربتبار کرواسی از سوی دیگر آغاز می‌شود.

مقدونیه (مقدونیه شمالی امروزی) در جریان جنگ در غرب کشور همه پرسى استقلال خود را برگزار کرده و مردم به جدانشدن از جمهوری سوسیالیستی فدرال یوگسلاوی رأی می‌دهند، اما هیچ درگیری رخ نمی‌دهد و ارتش خلق یوگسلاوی به طور مسالمت آمیز از قلمرو مقدونیه خارج می‌شود. تنها سه جمهوری در اواخر سال 1991، در یوگسلاوی باقی مانده بودند: صربستان، مونته‌نگرو و بوسنی و هرزگوین، و کشورهای جهان شروع به رسمیت شناختن استقلال کرواسی و اسلوونی نمودند.

بوسنی و هرزگوین رفتارندوم استقلال خود را در سال 1992 در فضایی برگزار کرد که صرب‌های شورشی بوسنی اعلام کرده بودند در صورت جدا شدن این جمهوری متشکل از سه قوم (مسلمانان، صرب و کروات) از جمهوری سوسیالیستی فدراتیو یوگسلاوی، صرب‌های بوسنی کشور خود را تاسیس خواهند کرد. حدود 70 درصد مردم بوسنی در همه پرسى شرکت کرده و به استقلال بوسنی و هرزگوین رأی دادند. تلاش‌های میانجی‌گران بین‌المللی برای جلوگیری از وقوع جنگ دیگری از طریق طرح سازماندهی مجدد این جمهوری بدلیل مخالفت رئیس‌جمهور بوسنی و هرزگوین با آن، شکست خورد و جنگ در آوریل 1992، در سارایوو در گرفت که سه سال ادامه یافت.

❖ 1.19. صربستان در یوگسلاوی سوم (1992-2000)

همه پرسى در مونته‌نگرو نشان داد که مردم همچنان خواستار اتحاد با صربستان هستند. بنابراین، این دو جمهوری در آوریل 1992 جمهوری فدرال یوگسلاوی را تشکیل دادند.

❖ 1.20. صربستان و مونته نگرو پس از سال 2000 میلادی

صربستان پس از 5 اکتبر، به رهبری رئیس جمهور وویسلاو کوشتونیتسا و نخست وزیر زوران جینیچ، اصلاحات اقتصادی، ایجاد روابط بهتر با همسایگان خود و جهان غرب را پیش گرفت.

نخست وزیر زوران جینیچ، در مارس 2003، در جریان یک سوء قصد در بلغراد کشته شد. نیروی پلیس، عملیات گسترده ای با هدف نابودی باند جنایتکار ترور نخست وزیر انجام داد و عامل مستقیم قتل دستگیر و محکوم شد.

جمهوری متحد یوگسلاوی در سال 2003 منحل شد و اتحادیه جدیدی به نام اتحادیه کشور صربستان و مونته نگرو شکل گرفت که دارای ارتش و سیاست خارجی مشترک بود. مونته نگرو در سال 2006، همه پرسی برای استقلال برگزار کرد و مردم به استقلال آن رای دادند. در نتیجه، مونته نگرو و صربستان هر دو اعلام استقلال می کنند.

صربستان در سال 2013 نامزد عضویت در اتحادیه اروپا شد.

سازمان ملل متحد در ماه مه 1992، اسلوونی، کرواسی و بوسنی و هرزگوین را به عضویت پذیرفت و شورای امنیت سازمان ملل متحد تحریم های شدیدی را علیه یوگسلاوی اعمال کرد، اگرچه یوگسلاوی ادعا کرد که ارتش خود را از بوسنی که محل درگیری بین صرب های بوسنی و حکومت سارایوو بوده، خارج کرده است.

تحریم ها فروشگاه ها را خالی کرد و باعث بالاترین تورم در جهان (در سال 1993) شد. بیشتر تحریم ها در سال 1995 در نتیجه توافقنامه دیتون برداشته شد که بوسنی را به دو اقلیم: جمهوری صربسکا و فدراسیون بوسنی و هرزگوین تقسیم کرد و در نهایت صلح را به بوسنی بازگرداند.

پیش از این، 300000 نفر از کرواسی به صربستان گریختند که بیشتر آنها از جمهوری صربسکا کراینا بودند، که در حمله نیروهای دولتی زاگرب پس از اینکه رهبری کراینا از پذیرش توافقنامه خودمختاری در کرواسی امتناع کرد، ویران شد.

نارضایتی از میلوشویچ پس از نتایج انتخابات زمستان 1996 که مخالفان ادعای تقلب در آن را داشتند به اوج خود رسید. بلغراد به مرکز تظاهرات بزرگ اپوزیسیون تبدیل شد که به مدت سه ماه در فضایی آرام و گاه درمشتنج ادامه یافت. میلوشویچ در نهایت حکومت محلی را تحویل داد، اما مخالفان انتخابات پارلمانی بعدی (1997) را تحریم کردند، در نتیجه میلوشویچ قدرت خود را تثبیت کرد. در همین حال، اتحاد بین صربستان و مونته نگرو شروع به تضعیف می کند. بر اساس سرشماری سال 1996، تعداد کل آوارگان در صربستان بیش از 530000 نفر بود، همچنین حدود 80000 نفر جنگزده بودند. بنابراین، در یک مقطع زمانی، چیزی کمتر از 620000 پناهنده در جمهوری صربستان وجود داشت.

درگیری بین نیروهای امنیتی صربستان و ارتش آزادیبخش کوزوو در مارس 1998، در کوزوو آغاز شد. یک سال بعد، صربستان اولتیماتوم برای اجازه ورود نیروهای ناتو به کوزوو دریافت می کند. صربستان امتناع کرد، بنابراین، نوزده کشور عضو ناتو به رهبری ایالات متحده امریکا برنامه بمباران 78 روزه علیه صربستان را اجرا کردند. اقتصاد صربستان که هنوز از تحریم های سازمان ملل بهبود نیافته بود، آسیب های وحشتناکتری از بمب ها و موشک ها متحمل می شود و اهداف غیرنظامی که از کوزوو بسیار دور بودند نیز هدف قرار گرفتند.

بمباران با توافقنامه کومانوو به پایان رسید که به موجب آن صربستان موافقت کرد که نیروهای خود را از کوزوو خارج کند و نیروهای سازمان ملل را جایگزین آنها کند - که سپس با قطعنامه 1244 سازمان ملل تنظیم شد. خروج نیروهای صرب با هجرت و جابجایی داخلی بیش از 280 هزار صرب کوزوو همراه بود.

اسلوبودان میلوشویچ در 5 اکتبر 2000 طی اعتراضات گسترده (به اصطلاح انقلاب 5 اکتبر) ناشی از نتایج انتخابات ریاست جمهوری، قدرت را به رقیب خود، وویسلاو کوشتونیتسا واگذار کرد.

2. نظام قانون اساسی جمهوری صربستان

جمهوری صربستان طبق قانون اساسی یک جمهوری و یک کشور واحد است. بر اساس اصول اساسی اعلام شده در قانون اساسی جمهوری صربستان از سال 2006 که عالیترین عمل حقوقی کشور بشمار می آید، قلمرو جمهوری صربستان یکپارچه و غیر قابل تقسیم است.

جمهوری صربستان مبتنی بر حاکمیت قانون، عدالت اجتماعی، اصول دموکراسی مدنی، حقوق و آزادی بشر و اقلیت ها و تعلق به اصول و ارزش های اروپایی دارد. جمهوری صربستان از سال 2013 نامزد برای عضویت در اتحادیه اروپا شده است.

جمهوری صربستان دارای دو ایالت خودمختار است: (1) وویودینا و (2) کوزوو و متوهیا، که از سال 1999 تحت رژیم قطعنامه 1244 شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار دارد.

علاوه بر ایالت های خودمختار، دولت های محلی نیز در مناطق و شهرهای صربستان وجود دارد.

نمادهای دولتی جمهوری صربستان پرچم و آرم است. پرچم ملی سه رنگ (قرمز، آبی، سفید) به صورت افقی است که در مرکز آن، یک هفتم طول کل پرچم به سمت میله پرچم، دارای آرم کوچک صربستان است. این آرم شامل یک عقاب سفید دو سر، با سپر، صلیب، چهار حرف و تاج نمایی است. نام سرود جمهوری صربستان "پروردگار عدالت" است.

روز ملی جمهوری صربستان، 15 فوریه، به یاد اولین قیام صربستان در سال 1804 و همچنین تصویب اولین قانون اساسی صربستان در سال 1835، که یکی از اولین قوانین اساسی دموکراتیک در اروپا بوده، جشن گرفته می شود.

بلغراد، پایتخت صربستان است.

زبان و خط رسمی کشور، صربی و سیریلیک است، اما استفاده رسمی از زبان و خط های دیگر در قانون تنظیم شده است.

شهروندان، صاحبان حاکمیت در صربستان هستند که این حق خود را از طریق انتخاب آزاد نمایندگان خود اعمال می کنند. هیچ نهاد دولتی، سازمان سیاسی، گروه یا فردی نمی تواند حاکمیت شهروندان را غصب کند و حکومتی را فراتر از اراده آزادانه شهروندان برپا کند.

انتخابات در صربستان آزاد و مستقیم است. حقوق بشر و اقلیت ها توسط قانون اساسی تضمین شده است. نمی توان میزان حقوق بشر و اقلیت ها تعریف شده را کاهش داد.

صربستان بر حاکمیت قانون استوار است، دولت موظف به اطاعت از قانون اساسی و قوانین است. صربستان بر اصل تقسیم بندی قوای سه گانه یعنی مقننه، مجریه و قضایی استوار است که نظارت متقابل داشته و برابر هستند.

پارلمان ملی بالاترین نهاد نمایندگی و صاحب قدرت قانون اساسی و قانونگذاری در جمهوری صربستان است. این نهاد متشکل از 250 نماینده است که طبق قانون در انتخابات مستقیم و با رای مخفی انتخاب می شوند. مدت تصدی نمایندگی چهار سال است. مصوبات مجلس ملی با حضور اکثریت نمایندگان و آراء اکثر آنان است.

رئیس جمهور برای مدت پنج سال انتخاب می شود. دوره ریاست جمهوری زمانی آغاز می شود که رئیس جمهور در برابر مجلس ملی سوگند یاد کند. رئیس جمهور از طریق انتخابات مستقیم و با رای مخفی و طبق قانون انتخاب می شود.

رئیس جمهور نماینده جمهوری صربستان در داخل و خارج از کشور است. رئیس جمهور احکام، تصمیمات، ضوابط، دستورات و سایر مقررات حقوقی که قانون تعیین کرده را صادر می کند.

رئیس جمهور نمی تواند هیچ وظیفه عمومی یا فعالیت حرفه ای دیگری انجام دهد. رئیس جمهور موظف است در انجام وظایف عمومی از هر جهت مقررات مربوط به تعارض منافع را رعایت کند. طبق قانون، او حق انحلال مجلس ملی، فرماندهی ارتش و انتصاب، ارتقاء و عزل افسران ارتش جمهوری صربستان را دارد.

دولت صاحب قدرت اجرایی در جمهوری صربستان است. دولت به منظور اجرای قوانین، سیاست اتخاذ و اعمال می کند، قوانین و سایر مصوبات عمومی پارلمان ملی را اجرا می کند، فرامین و سایر مقررات عمومی را تصویب می کند. دولت قوانین و دیگر اسناد عمومی را به مجلس ملی پیشنهاد می کند، هدایت و هماهنگی و نظارت بر کار ادارات بعهده دولت است. دولت متشکل از نخست وزیر، یک یا چند معاون و وزیران است.

اداره کشور مستقل است و به قانون اساسی و قوانین ملزم بوده و برای کار خود در برابر دولت پاسخگو می باشد. وظایف اداره کشور را وزارتخانه ها و سایر نهادهای اداره کشوری که به موجب قانون تعیین گردیده، انجام می شود. نظارت بر کار اداره کشور توسط حامی شهروندان به عنوان یک نهاد مستقل دولتی انجام می شود.

قوه قضائیه مستقل است و متعلق به دادگاه های مستقل است. محکمه عالی به عنوان عالیترین دادگاه در صربستان است. قاضی مستقل است و قضاوت او بر اساس قانون اساسی، معاهدات بین المللی تایید شده، قوانین، قواعد پذیرفته شده عمومی حقوق بین الملل و سایر مقررات کلی در چارچوب قانون است. احکام دادگاه ها برای همه لازم الاجرا است. شورای عالی قوه قضائیه به عنوان یک نهاد مستقل دولتی، استقلال دادگاه ها، قضات، رؤسای دادگاه ها و قضات هیات منصفه را تامین و تضمین می کند.

قانون اساسی بالاترین سند حقوقی در صربستان است. تمام قوانین و مقررات باید مطابق با آن باشد. قانون اساسی، قوانین، حقوق و آزادی بشر و اقلیت ها توسط دادگاه قانون اساسی به عنوان یک نهاد دولتی خودمختار و مستقل حمایت می شود.

همه در برابر قانون اساسی و قانون مساوی هستند. همه حق برخورداری از حمایت قانونی برابر و بدون تبعیض را دارند. هر کس حق دارد اگر حقوق بشر یا اقلیت تضمین شده توسط

قانون اساسی نقض یا رد شود، از حمایت قضایی برخوردار شود. حکم محرومیت آزادی فقط توسط دادگاه می تواند صادر شود. فردی که مظنون به ارتکاب یک جرم کیفری است و بازداشت وی برای انجام دادرسی کیفری ضروری باشد، تنها بر اساس تصمیم دادگاه می تواند بازداشت شود.

هر کس حق برخورداری از محاکمه عادلانه در برابر دادگاهی مستقل، بی طرف و قانونی تشکیل شده را دارد و حکم دادگاه باید در مدت معقول صادر شود. هر کس حق دارد در برابر حکمی که بر اساس قانون در مورد حق، تکلیف یا منافع او صادر گردیده، درخواست تجدید نظر یا راه حل قانونی دیگری نماید.

هیچ کس را نمی توان نسبت به عملی که قبل از ارتکاب آن به موجب قانون یا مقررات دیگری به موجب قانون برای آن مجازات تعیین نشده، مجرم شناخت. همچنین نمی توان او را به مجازاتی محکوم کرد که برای آن عمل مقرر نشده است. هر کس تا زمانی که مجرمیتش با حکم قطعی دادگاه ثابت نشود، بی گناه تلقی می شود.

مرتکبین اعمال مجرمانه و سایر اعمال قابل مجازات توسط دادستانی عمومی که یک نهاد دولتی واحد و مستقل است تحت تعقیب قرار می گیرند. وظیفه تعقیب عمومی را دادستان عالی، دادستان عمومی و مدعی العموم انجام می دهند. استقلال آنها توسط شورای عالی دادستانی به عنوان یک نهاد مستقل دولتی تامین و تضمین می شود.

مجازات اعدام در جمهوری صربستان در سال 2002 لغو گردیده و از دسامبر 2019 با اصلاحاتی در قانون کیفری جمهوری صربستان، حبس ابد در نظر گرفته شده است که برای سخت ترین جرایم قابل اعمال است.

هرگونه تبعیض اعم از مستقیم یا غیرمستقیم به هر دلیل و به ویژه بر اساس نژاد، جنسیت، ملیت، خاستگاه اجتماعی، تولد، مذهب، عقاید سیاسی یا دیگر باورها، وضعیت مالی، فرهنگ، زبان، سن و ناتوانی ذهنی یا جسمی ممنوع است.

احزاب سیاسی آزادانه تأسیس می شوند و فعالیت احزاب با هدف سرنگونی خشونت آمیز نظم قانون اساسی، نقض حقوق تضمین شده بشر و اقلیت ها، یا تحریک نفرت نژادی، ملی یا مذهبی ممنوع است. برابری زن و مرد تضمین شده است. ازدواج فقط با زن و مرد امکان پذیر است.

صربستان کشوری سکولار است و در آن کلیساها و جوامع مذهبی از دولت جدا شده اند. هیچ کس مجبور به ابراز عقاید مذهبی یا دیگر باورهای خود نیست. هر کس در بیان آیین یا عقیده دینی خود با انجام آداب مذهبی، شرکت در مراسم یا کلاس های درس دینی، به صورت فردی یا جمعی با دیگران، و همچنین در بیان عقاید دینی خود به صورت خصوصی یا علنی آزاد است.

قانون اساسی در صربستان به صراحت این موارد را تضمین می کند: آزادی و امنیت شخصی، حیثیت و رشد آزادانه شخصیت، حق زندگی، مصونیت کامل جسمی و روانی، مصونیت از تعرض به محل سکونت، آزادی تفکر، وجدان و مذهب، آزادی اندیشه و بیان،

آزادی آموزش، آزادی خلاقیت علمی و هنری، آزادی بیان قومیت، آزادی تردد و اقامت، آزادی تجمع و تشکل، خودمختاری دانشگاه،

حق کمک حقوقی، حق برخورداری از بهداشت و حمایت اجتماعی، حق دادخواست، مصونیت مجرمانه بودن نوشتاری و سایر وسایل ارتباطی، حفاظت از داده های شخصی، آزادی رسانه ها، حق برخورداری از اطلاعات بدون سانسور، حق عمومی و برابر انتخاباتی، حق رای دادن و انتخاب شدن در انتخابات آزاد و مستقیم، مخفی بودن رای دادن، حق مشارکت شهروندان در اداره امور عمومی، حق پناهندگی، حق مالکیت، حق ارث، حق کار، حق اعتصاب، حق ازدواج، حق تصمیم گیری آزادانه برای داشتن فرزند، حق داشتن محیط زیست سالم.

نظام اقتصادی در جمهوری صربستان مبتنی بر اقتصاد بازار، بازار باز و آزاد، آزادی کارآفرینی، استقلال بازرگانان و برابری مالکیت خصوصی و سایر اشکال است. کارآفرینی رایگان است. همه از جمله خارجی ها موقعیت قانونی برابری در بازار دارند. همه اشکال دارایی برابر است. استفاده و واگذاری زمین های کشاورزی، جنگلی و زمین های ساختمانی شهری در مالکیت خصوصی آزاد است. حمایت از مصرف کننده تضمین شده است. ممنوعیت به ویژه شامل اقداماتی که علیه سلامت، ایمنی و حریم خصوصی مصرف کنندگان، و همچنین کلیه اقدامات غیرصادقانه در بازار، می شود. اعمالی که برخلاف قانون، رقابت آزاد را با ایجاد یا سوء استفاده از موقعیت انحصاری یا مسلط محدود کند، ممنوع است.

افراد در صربستان در سن 18 سالگی بالغ می شوند و سپس توانایی کسب و کار و حق تصمیم گیری در مورد حقوق و تعهدات خود را دارند. پرداخت مالیات و سایر عوارض، عمومی است. بانک ملی صربستان بعنوان بانک مرکزی جمهوری صربستان بوده که مستقل و تحت نظارت مجلس ملی است و در مقابل پارلمان پاسخگو است.

برده داری و امری شبیه برده داری و کار اجباری ممنوع است. تحریک نفرت نژادی، ملی و مذهبی ممنوع است. تبعیض و یکسان سازی اقلیت های ملی ممنوع است.

اتباع خارجی در جمهوری صربستان طبق توافقات بین المللی از کلیه حقوقی برخوردارند که قانون اساسی و قانون تضمین می کند، به استثنای حقوقی که طبق قانون اساسی و قانون فقط شهروندان جمهوری صربستان از آن برخوردار هستند. اخراج یک تبعه خارجی فقط بر اساس تصمیم مقام صلاحیتدار و طی روندی که قانون پیش بینی کرده و حق تجدید نظر برای او فراهم شده، آنهم فقط به جایی که به دلیل نژاد و جنسیت، دین، ملیت، تابعیت، تعلق به یک گروه اجتماعی خاص، عقاید سیاسی مورد آزار و اذیت قرار نگیرد، و یا در جایی که تهدیدی برای نقض جدی حقوق تضمین شده توسط قانون اساسی نباشد، امکان پذیر است. اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی می توانند بر اساس قانون یا قرارداد بین المللی مالکیت املاک را به دست آورند.

3. منابع

کتاب ها و انتشارات:

- بوگدانوویچ، دیمیتريه - تاريخ ادبيات قديم صربستان (تعاون ادبي صربستان، 1980)
- Petar, Đorđević - تاريخچه الفباى سيريلىك صربستان (موسسه انتشارات كتاب درسى صربستان، 1971)
- گروه نويسندگان - تاريخ مردم صربستان I-VI (تعاونى ادبى صربستان، 1982-1993)
- ايواچكوويچ، ايوان - چگونه خوانديم: يوگسلاوى و موسيقى آن (لاگونا، 2013)
- يوويچ، دژان - يوگسلاوى، كشورى كه درگذشت (پرومته، زاگرب، 2003)
- Rusu, Aurelian – Lepenski vir – گاهشمارى فرهنگ Schela Cladovei و تفسير آن (Brukenthal Acta Musei, VI. 1, 2011)
- وسيچ، دوشان - شورش فرزندان سوسياليسم: داستان هاى موج نو (لاگونا، 2020)

منابع اينترنتى:

- <https://www.srbija.gov.rs/kosovo-metohija/20031>
- <https://kirs.gov.rs/lat/aktuelno/oluja-nikad-nece-bit-zaboravljena/4413>
- www.paragraf.rs

مقررات

- قانون اساسى جمهورى صربستان (روزنامه رسمى RS شماره 2006/92 و 2021/115)

